

رویکردی تربیتی به آیات انذار و تبشیر

علیرضا صادق زاده *

مریم بناهان **

پذیرش نهایی: ۹۱/۸/۱۶

دریافت مقاله: ۹۱/۶/۲۵

چکیده

توجه و مذاقه در آیات قرآن به منظور وضوح بخشی به مفاهیم تربیتی آن، که در اینجا به آیات انذار و تبشیر منحصر گشته است، هدف اصلی این نوشتار است. از آنجا که انذار و تبشیر در جایگاه روش تربیتی است بررسی در این مجال به یافتن مبانی و اصولی که منشأ این روشها است اختصاص یافته است. این مهم با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در دو مرحله بررسی به تفکیک آیات انذار و تبشیر و بررسی توأمان آنها انجام شده است. حاصل پژوهش علاوه بر ارائه جدولهایی از اصول و فنون تربیتی منطبق با این آیات، لزوم همراهی و هماهنگی این دو با یکدیگر به منظور تحقق اصل اعتدال روحی است.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت اسلامی، قرآن و تربیت، آیات انذار و تبشیر، اصول تربیتی اسلام.

* استادیار گروه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

alireza_sadeqzadeh@yahoo.com

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس

mbanahan@gmail.com

مقدمه

تأکید بر تربیت در مبانی انسانشناختی اسلام نمودی آشکار دارد. تربیت پذیری ویژگی اساسی انسان و دلیل اصلی بر ضرورت فرستادن پیامبران و تشریح دین است. تربیت به معنای ربوبی شدن، حقیقت وجودی انسان و بر مبنای هستی شناسی غایت نگرانه اوست. این امر مستلزم ابزار و روشهایی است. روشی که بسیار مورد تأکید قرآن است روش انذار و تبشیر است. اهمیت بحث انذار و تبشیر به این دلیل است که دوگانگی این روش تربیتی متناسب با ویژگیهای انسانی - آسایش طلبی و رنج گریزی - است که در آیات بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. حدود ۳۵۰ آیه در قرآن مجید به موضوع انذار و تبشیر اختصاص یافته است که با دقت و تأمل در آنها می توان به نکات ظریف تربیتی بسیاری دست یافت.

در این نوشتار سعی می شود با انتخاب و استناد به آن دسته از آیات انذار و تبشیر، که مضامین تربیتی قویتری دارند، مبانی و اصول تربیتی که بنیاد این روش است، استخراج شود؛ لذا دستیابی به این هدف پس از مروری کوتاه بر مفهوم شناسی واژه انذار و تبشیر با تأمل در برخی از آیات انذار و تبشیر و سپس تبیین و تحلیل تربیتی آنها به منظور استنباط مبانی و اصول تربیتی انجام می شود.

مفهوم شناسی واژه انذار و تبشیر

راغب در مفردات می گوید: ریشه واژه تبشیر، بشر یا بشره کلمه «بشرة» به معنای ظاهر پوست است. در قرآن کریم هر وقت جثه و ظاهر بدن انسان مورد بحث باشد از او به بشر تعبیر می شود. بشاره، هر چیزی است که به وسیله آن تغییری در بشره و وجه حاصل آید و در خیر و شر^(۱) هر دو به کار می رود ولی بیشتر در امور خیر است. تبشیر از باب تفعیل و برای تأکید است.

بیشترین تشابه مفهوم تبشیر با مفهوم تشویق است؛ این مفهوم هر چند به دلیل رغبت برانگیزی و ایجاد اشتیاق به عمل با مفهوم تبشیر نزدیکی زیادی دارد از جهاتی با آن متفاوت است. "تشویق متوجه گذشته و حال است و تبشیر ناظر به آینده و حال است. تشویق سریع التأثيرتر از تبشیر است از سوی دیگر، کسی که پذیرش تبشیر را دارد از پختگی ویژه ای برخوردار است؛ زیرا حرکت کردن با تبشیر، مستلزم نوعی کف نفس است؛ لذا فرد در سنین کمتر، باید دامنه تبشیرش کوتاهتر باشد. بهره گرفتن از بشارتها و وعده های بلند دامنه در مورد کسانی فراهم است که دوران کودکی را پشت سر گذاشته، و به میزان مطلوبی از کف نفس و آینده بینی دست یافته باشند" (باقری،

۱۳۸۵: ۱۱۸ و ۱۱۹).

«انذار» از ریشه «نذَرَ» به معنای «آگاه و برحذر بود»، است. «منذِر» و «نذیر» هر دو اسم فاعل و به معنای ترساننده و اخطارکننده یا انذار کننده است (الاصفهانى، ۱۴۱۶). از مشتقات دیگر این واژه که هر یک در آیه یا آیاتی از قرآن آمده است می‌توان به مُنذِرین^(۲)، مُنذِرین^(۳) و نُذِر^(۴) اشاره کرد. مفاهیمی چون تنبیه، ترهیب، تخویف و وعید به نوعی در بیم دهندگی مشابه معنایی انذار است. در مقایسه انذار و تنبیه می‌توان گفت انذار کنشی لفظی و پیشگیرانه است و تنبیه کنشی عملی - لفظی و ناظر بر رفتاری ناپسند است که نقش حذف رفتار و کاهش دهنده دارد؛ اگرچه هر دو با نوعی آگاهی و هشدار برای متربی و نیز پیشگیری از اجرا و یا تکرار عمل نامطلوب در آینده همراه است؛ به سخن دیگر انذار ناظر به آینده، و تنبیه ناظر به گذشته و آینده است.

نکته دیگری که در باره آیات انذار و تبشیر جلب توجه می‌کند، تقدم و تأخر متفاوت این دو واژه نسبت به یکدیگر است. در بیشتر موارد بشارت بر انذار پیشی گرفته، و این خود دلیلی است بر فزونی رحمت الهی بر غضبش^(۵) و حاوی این نکته تربیتی است که تشویق و تقدیر از متربی نسبت به تنبیه و توبیخ وی اثری دوچندان دارد. بر مریبان است که روحیه رحمت و مهربانی و نرمی کلام را در تعامل با متربی مقدم دارند. فخر رازی در تفسیر خود، دلیل تقدم بشارت بر انذار را به گونه دیگری بیان می‌کند؛ او ذیل آیه ۲۱۳ بقره می‌نویسد: "در بیشتر آیات، بشارت بر انذار پیشی گرفته؛ چرا که بشارت، جاری مجرای حفظ سلامت و انذار، جاری مجرای ازاله مرض و از بین بردن بیماری است. پس بدون شك هدف و مقصود اصلی، حفظ سلامت است نه از بین بردن بیماری؛ بنابراین واجب است در بیان، بشارت بر انذار مقدم گردد" (رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۲۰، به نقل از دهقانی فیروزآبادی).

فخر رازی در باره مواردی که انذار بر تبشیر مقدم داشته شده است می‌گوید: "از آنجا که پاک سازی چیزی بیش از آراستن آن است و نیز از بین بردن اعمال ناشایست بر کارهای شایسته تقدم دارد در این آیات انذار بر تبشیر پیشی گرفته است" (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، به نقل از دهقانی فیروز آبادی).

انذار و تبشیر از دیدگاه قرآن

۱- دلالت‌های تربیتی تبشیر با نظر به آیات قرآن

"و لنبلونکم بشیءٍ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين": ما به طور حتم و بدون استثنا همگی شما را یا با خوف و یا گرسنگی و یا نقص اموال و جانها و میوه‌ها می‌آزماییم و توای پیامبر، صابران را بشارت ده (بقره/۱۵۵).

با توجه به تأکید آیه بر امتحان و آزمون الهی از یک سو و از دیگر سوی بشارت به آنان که با صبر و شکیبایی از آزمون دشوار الهی بیرون می‌آیند، می‌توان گفت که این آیه متضمن سه نکته بسیار مهم تربیتی است: ابتدا ایجاد انگیزه دوم تقویت اراده و سوم پایداری و استمرار. چنانچه تربیت را به معنای "رساندن قوای انسانی به حد کمال و نیز ایجاد صفات حمیده و ملکات فاضله" (قائمی، ۱۳۶۵: ۲۴) بدانیم، بدیهی است که این مهم نیازمند فراهم آوردن زمینه‌های روحی مناسب است که انسان هلوع و جزوع را به مقاومت و پایداری تشویق کند و به سمت دشواری انسانسازی نگه دارد. تکمیل قوای انسانی، خطیر است که بیش از تلاش مربی ناظر بر انگیزندگی درونی مرتبی است. انسان برای پیمودن نردبان قرب باید بکوشد و بخواهد تا از هدایت الهی و راهنمایی هدایتگران بهره‌مند شود که تربیت جز با میل، انگیزه و خواست فرد تحقق نمی‌یابد؛ پس وظیفه تربیت انگیزش آفرینی است؛ انگیزه‌ای که بتواند او را به صبر و پایداری در این راه تشویق، و تحمل سختیهای آن را آسان کند. تسهیل‌کنندگی، ساده کردن تحمل رنجها از اولین و آشکارترین فواید بشارت است و این ویژگی قدرت انگیزشی بسیاری دارد به گونه‌ای که نه تنها فرد، آماده پذیرش سختیها می‌شود که حتی این تاب آوردگی را دلپذیر می‌کند. صبر، استقامت و پایداری مضمونی از استمرار دارد. از آنجا که تربیت نیز به دوام و استمرار ثمر می‌یابد، اعتبار روش تبشیر در حوزه تربیت آشکار می‌شود. بشارتی برانگیزاننده است که فروتر و فراتر از رنج محرومیت باشد. آیه اشاره به این دارد که انسان نیازمند، به آنچه نیاز او را برآورد، دلخوش می‌دارد و آن‌گاه که باید از آن چشم‌پوشد، باید به امری فراتر و پر بهاتر از آن، بشارت داده شود تا رنج آن محرومیت را تاب آورد. صبر در برابر سختیها مستلزم انگیزه‌ای قوی و نیرومند است که محرک اراده است و به آن جان می‌بخشد. بشارت موجب صبر و پایداری و مقوم اراده است. تکرار عمل یا به نوید فواید دنیوی یا بشارت فوائد اخروی و یا در حد متعالی آن منحصر به

مخلصان و تنها برای جلب رضایت الهی رخ می دهد؛ در هر سه صورت نوعی بشارت و امید به هدف و مقصدی دلپذیر موجب پایداری بر عملی است که خالی از سختی نیست. از دیگر سوی آشکار می شود که ایجاد شاکله ایمانی به محافظت و مداومت بر عمل منوط است و بشارت نافذترین و مؤثرترین روش برای دستیابی به این اصل تربیتی است.

آیه دیگری که در آن تنها به بشارت اشاره شده، و متضمن مبنا و اصل تربیتی است، آیه ۱۱۲ توبه است: "التائبون العابدون الحامدون السُّحُونَ الرَّكْعُونَ السُّجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفَظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشَرَ الْمُؤْمِنِينَ": "مؤمنان کسانی هستند که توبه کنندگانند و عبادتکاران و سپاسگویان و سیاحت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای) الهی و بشارت بده (به این چنین) مؤمنان".

با توجه به نکات آیه، مؤمنان کسانی هستند که به سه امر مهم توجه می کنند:

توجه به جنبه فردی ایمان یعنی بعد اعتقادی و عبادی

توجه به جنبه اجتماعی ایمان

توجه به لزوم حفظ، تثبیت و تقویت ایمان

این آیه مطرح می کند که متصف شدن به صفت ایمانی در گرو ویژگیهایی است که دسته ای از آنها درونی و فردی است (التائبون العابدون الحامدون السُّحُونَ الرَّكْعُونَ السُّجِدُونَ) و دسته دیگر بیرونی و مربوط به اجتماع (الامرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفَظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ) است. توجه به هریک از صفات و ویژگیهای مؤمنان در این آیه به نوعی متضمن مفهومی تربیتی است. آنچه این آیه را در ارتباط با موضوع مورد بحث جالب توجه می سازد این است که در اینجا بشارت نه به عنوان عامل محرک و برانگیزاننده بلکه به عنوان عامل مقوم و تثبیت کننده بیان شده است. چنانچه انسانهایی با این ویژگیها در ردیف مؤمنان قرار گیرند به نعيم و پاداشها بشارت داده می شوند تا بر سبیل هدایت برقرار بمانند. این آیه برخلاف آیه قبل به بشارت پیش از عمل نظر ندارد و به بشارت هنگام عمل و یا پس از عمل ناظر است.

دیدگاه دیگر آیه توجه توأمان به تربیت فرد و جامعه است. تک بعدی دیدن تربیت و محول کردن آن صرفاً به فرد و یا به اجتماع به معنای ایجاد نقص و شکاف در جریان تربیت است. این سخن به اصل تأثیر گذاری و تأثیر پذیری انسان از وضعیت، اشاره دارد؛ اینکه آدمی موجودی انعطاف پذیر است و همین ویژگی، او را توان تربیت می بخشد؛ لذا انسان شدن او به همراهی

تهذیب فردی با اصلاح اجتماعی منوط است؛ از این دیدگاه جامعه می تواند بستر ترویج فضائل و یا زمینه رشد رذائل باشد؛ چنانکه گل در گلستان و خار در بیابان بروید.

نکته دیگر تربیتی لزوم پرورش مسئولیت پذیری در مرتبی است که با نظر به این آیه آشکارا دریافت می شود. مؤمن نه تنها فردی منزوی، درونگرا و جامعه گریز نیست بلکه فردی است مسئول که حفظ و شکوفایی ایمان خود را در گرو کمک به رشد فضائل در جامعه و دیگران می داند. او ایمان واقعی را نه فقط در عبادات فردی و خودسازی، که در توجه به امور پیرامونی و همنوعان می بیند. انسان تربیت یافته نه تنها در برابر خود و دیگران، که در حفظ حدود الهی نیز مسئول است (و الحفظون لحدود الله) " و آخرین صفت حکایت از مسئولیتهای همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۳) که خود تأکیدی است بر لزوم پرورش نگاه انتقادی در مرتبی.

سرانجام پس از ذکر این صفات نه گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می کند و به پیامبرش می گوید این مؤمنان را بشارت ده (و بشر المؤمنین).

از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت به طور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می گیرد؛ یعنی آنها را به هر خیر و هر سعادت و هر گونه افتخار بشارت ده " (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۵۳).

با نگاهی کلی به آیه و در نظر آوردن هر سه بخش آن، نکات تربیتی دیگری رخ می نماید: بدین ترتیب که اگر امر به معروف و ناهی از منکر را کسی بدانیم که خود عامل به سخن خویش است به این اصل تربیتی می رسیم که مری باید خود فردی تربیت یافته باشد و همان طور که آیه مبارکه نیز اشاره دارد ابتدا خود سازی و سپس دیگرسازی.

این تأکید علاوه بر ویژگیهای فردی مری به طور کلی بر ضرورت اولویت و تقدم اصلاح فردی بر اصلاح جمعی ناظر است. نکته دیگر توجه به قوانین و حدود الهی است که متضمن ضرورت رشد روحیه قانونمداری و نظم در مرتبی است تا به قوانین احترام گذارد و خود را به اجرای قانون مکلف بداند و بدین ترتیب سلامت فرد و جامعه هر دو تضمین شود. اجرای هر قانون یا تکلیف به سبب بشارت آسان و رغبت برانگیز می شود. نکته بسیار مهم و قابل توجه دیگر این است که خداوند در آیه ۱۱۱ سوره توبه مؤمنان را بشارت داده است و بار دیگر در آیه ۱۱۲ از

پیامبر می خواهد که آنان را بشارت دهد؛ این امر ناظر به اصل فضل است که خداوند نه تنها پاداش را متناسب با عمل می دهد که در بسیاری موارد به پاداشی ویژه و برتر بشارت می دهد. کلمه «فضل» به معنای عطا کردن بدون استحقاق گیرنده است:

و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا كبيرا (احزاب/۴۷): و مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خدا فضل و پاداش بزرگی است.

این آیه و آیات پیش از آن مشعر بر این است که «تبشیر» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها به پاداش اعمال نیک مؤمنان محدود نمی شود، بلکه خداوند آن قدر از فضل خود به آنها می بخشد که موازنه میان عمل و پاداش را به کلی بر هم می زند؛ چنانکه آیات دیگر قرآن شاهد گویای این مدعا است: در یک جا می فرماید: "من جاء بالحسنة فله عشر امثالها": کسی که کار نیکی کند ده برابر به او پاداش داده می شود" (انعام/۱۶۰).

در جای دیگر می گوید: "مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة و الله يضاعف لمن يشاء" که طبق آن گاه پاداش انفاق هفتصد برابر، و گاه بیش از هزاران برابر خواهد بود (بقره/۲۶۱).

گاه از این هم فراتر می رود و می گوید: "فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين": "هیچ کس نمی داند چه پاداشهایی که موجب روشنایی چشמהا است برای او پنهان داشته شده است" (سجده/۱۷). به این ترتیب ابعاد فضل کبیر الهی را از آنچه در وهم و تصور بگنجد دورتر و فراتر می برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۶۶) و در [این] آیه شریفه هیچ دلیلی نیست بر اینکه دلالت کند که این اجر زیادی مخصوص آخرت است" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۹۵).

"الذين اجتنبوا الطاغوت أن يعبدوها و أنابوا إلى الله لهم البشري فبشر عباد": کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنها است؛ بنابراین بندگان مرا بشارت ده (زمر/۱۷)

"الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هدئهم الله و أولئك هم أولوا الالباب": کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است و آنها خردمنداند (زمر/۱۸).

این دو آیه، که به صورت شعار اسلامی درآمده است، آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها

را در مسائل مختلف بخوبی نشان می‌دهد؛ نخست می‌گوید: "بندگان مرا بشارت ده" و بعد این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که "آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و ویژگیهای دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد، بهترین آنها را بر می‌گزینند". هیچ‌گونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست و محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد. آنها جویای حقیقت و تشنه حقیقت؛ هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند و از چشمه زلال آن بی‌دریغ می‌نوشند و سیراب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۱۲).

اسلام با منطق آزاد اندیشی در این قسمت سیاست "دروازه‌های باز" را به اجرا درآورده است و بندگان راستین خداوند را کسانی می‌داند که اهل تحقیقند؛ نه از شنیدن سخنان دیگران وحشت دارند؛ نه تسلیم بی‌قید و شرط می‌شوند و نه هر وسوسه‌ای را می‌پذیرند. اسلام به کسانی بشارت می‌دهد که گفتارها را می‌شنوند و خوبترین آنها را برمی‌گزینند؛ نه تنها خوب را بر بد ترجیح می‌دهند در میان خوبها هر گلی را بهتر است می‌چینند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۱۶).

اشاره صریح آیه به مبنای تربیتی اندیشه ورزی و اصل تعقل است. خداوند در این آیات تأمل، و تشخیص حاصل از آن را در خور و شایسته بشارت معرفی می‌کند. تمایز میان صواب و ناصواب عامل پذیرش و یا عدم پذیرش است نه تعصبات خشک و یا دلبستگی‌های عاطفی. براساس این آیات فرد تربیت یافته مستحق بشارت کسی است که مقابل موقعیتهای محیطی، دیدی انتقادی و تحلیلگر دارد و در برابر تأثیرات وضعیت منتقدانه و عاقلانه به انتخاب دست می‌زند. پرورش روحیه انتقادی به معنای خروج از انفعال و پذیرش صرف و یا تعصب کور و موضع عدم پذیرش مطلق است. یکی از راه‌های تعقل، خوب شنیدن است. خوب شنیدن به معنای تمرکز بر سخنانی است که شنیده می‌شود به منظور استنباط صحت و سقم آن با ابتنا بر قوه منطق و عقل سلیم. افزون بر این، تعقل نظر کردن در عاقبت و نتیجه عمل است.

الثبت رأس العقل و الحده رأس الحمق (بروجردی، ج ۱۳: ۲۸۳). عاقبت نگری سر عقل و تندروی اصل حماقت است.

۲- دلالت‌های تربیتی انذار با نظر به آیات قرآن

بررسی آیات مربوط به انذار از سوره قمر آغاز می‌شود به دو دلیل: اول اینکه سوره قمر "به

جز دو آیه از آخرش که متقین را وعده بهشت و حضور در نزد خدای تعالی می دهد، بقیه آیاتش یکسره به انذار و تهدید مربوط است" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۸۸) به گونه ای که در ۱۲ مورد از مشتقات و صیغه های مختلف مصدر "نذَر" در این سوره استفاده شده، و در باقی آیات نیز به ذکر و توصیف عذابها پرداخته است. دلیل دیگر این است که این آیات متضمن مفاهیم بلند تربیتی است. استنباط مبنا و یا اصول تربیتی با ابتنا به آنها امکانپذیر است.

در این سوره به داستانهایی از قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و دودمان فرعون و عذابهای دردناکی که به دلیل تکذیب پیامبران بر سر آنان آمد، پرداخته است و در آخر، سوره را با بشارت به متقین پایان می بخشد. در آیه پنج این سوره آمده است:

"حکمة بالغه فما تعن النذر": "این آیات حکمتهای بالغه الهی است اما این هشدارها مؤثر

نیفتاد".

معنای آیه این است که این قرآن و یا آنچه به سوی آن دعوت می کند، حکمتی است بالغ، ولی آن را تکذیب کردند و دنبال هواهای نفسانی خود را گرفتند و در نتیجه مندرین و یا اندازها سودی به حالشان نبخشید" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۹۱).

مطلبی که در اشاره به لجاجت اهل کفر در سرپیچی از فرمان الهی تلویحاً مطرح می شود این است که پیامهای پیامبران با فطرت سلیم انسانها متناسب است و آن دسته که روی گرداندند به بیماری فطرت مبتلا شده اند. خداوند، اول مربی انسان، آنچه را در قالب دین و شریعت بیان کرده، موافق سرشت انسانی است اما آنان که بر آئینه فطرتشان کدورت گناه و هوای نفسانی نشسته است از پذیرش سخن حق سرباز می زنند. برای این افراد انذار کارساز نیست؛ چنانکه خداوند در سوره های یس/۱۰ و بقره/۶ به این امر اشاره دارد که انذار دادن یا ندادن آنان تفاوتی ندارد. "حقیقت این است که انسان در صورتی اصلاحپذیر و قابل هدایت است که فطرت توحیدی خود را با رفتار زشت و اخلاق آلوده اش بکلی پایمال نکرده باشد و گرنه تاریکی مطلق بر قلب او چیره خواهد شد و تمام روزنه های امید برای او بسته می شود" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۲۰).

"و لقد ترکنها ایه فهل من مدکر* فکیف کان عذابی و نذر*: "ما آن کشتی را حفظ کردیم تا آیتی باشد؛ حال آیا عبرت گیرنده ای هست؟ (اکنون بنگرید) عذاب و انذار من چگونه است (قمر/۱۵ و ۱۶).

پیام این آیات هشدار برای یاد آور شدن و بهره گیری از حکایت عذاب و رنج آن اقوام است؛ چنانکه آیه هشدار دهنده " فکیف کان عذابی و نذر" به صورت ترجیع بندی میان آیات آورده شده است تا بگوید مرور سرگذشت پیشینیان برای عبرت آموزی است. کتاب قرآن سراسر پند و حکمت است که به شیوه های گوناگون مطرح می شود؛ استفاده از حکایات و مثالها، که فهم حکمتها را برای عقول متوسط آسان می کند؛ روش برتر قرآن است.

" و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر" (قمر/۱۷): " و با اینکه ما قرآن را برای تذکر آسان کرده ایم آیا کسی هست متذکر شود؟"

"یسرنا از مصدر تیسیر و به معنای آسان کردن است. آسان کردن قرآن برای ذکر این است که آن را طوری به شنونده القا کند و به عبارتی در آورد که فهم مقاصدش برای عامه و خاصه و فهمهای ساده و عمیق آسان باشد؛ هر یک به قدر فهم خود چیزی از آن بفهمد" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۱۳).

توجه به ضرورت تناسب ساختار زبان منتخب با موضوع و میزان فهم مخاطب و لزوم توجه به تفاوتهای فردی و تناسب آموزش با میزان آمادگی مرتبی از دلالتهای تربیتی این آیه است. در تربیت از دیدگاه اسلام اگرچه تشویق و تبشیر می تواند فراتر از عمل انجام شده باشد^(۶)، انذار و تنبیه هرگز نباید بیش از خطای مرتکب شده باشد. این اشاره به اصل عدل است که مجازات باید به قدر خطا باشد. نکته دیگر این است که تنبیه به عمل مبتنی بر معرفت و اتمام حجت تعلق می گیرد؛ لذا انذار و پیش آگهی باید به دور از هر گونه ابهام و به صورتی صریح و روشن صورت گرفته باشد. "معنای آیه این است که سوگند می خورم که ما قرآن را آسان کردیم تا [به] وسیله آن متذکر شوند و خدای تعالی و شئون او را یاد آورند؛ آیا متذکری هست که با قرآن متذکر گشته به خدا ایمان آورد و به دین حقی که به آن دعوت می کند متدین شود؟" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۱۴)

بنابراین، همان طور که در آیه آشکارا مطرح شده، انذار بر اصل تذکر مبتنی، و روش عبرت آموزی و موعظه در راستای انذار است. انذار به عنوان عامل بازدارنده بسیار قوی است که نقش آن در پیشگیری از ابتلا به آلودگیها نمود می یابد. از آنجا که انذار نیز مانند تبشیر به صورت لفظی و کلامی انجام می شود و هر دو، جنبه آگاهی بخشی دارد، می توان آنها را مصداقهایی از تذکر دانست با این تفاوت که یکی در تحذیر و تحریم عمل مؤثر است و دیگری در ترغیب و تحریک آن اثر گذار است. آن گاه که تذکر در حوزه نعمتهای الهی عمل کند، بشارت است و زمانی که با

شیوه موعظه و عبرت آموزی انجام شود، انذار و تخویف است؛ لذا انذار مصداقی از تذکر است که ناظر بر حوادث و رخداد‌های تلخ گذشته و یا خطرهای احتمالی آینده است. آنجا که به گذشته مسبوق است، ناظر بر شیوه عبرت آموزی، و آنجا که به آینده معطوف است به شیوه موعظه ناظر است.

"هذا بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انما هو اله واحد ولیدکر اولوا الالباب": "این (قرآن) ابلاغی است برای (عموم) مردم تا همه انذار شوند و بدانند او معبود واحد است و تا صاحبان مغز (و اندیشه) پند گیرند" (ابراهیم/۵۲).

عبرت آموزی در گرو اندیشه ورزی و تعقل است. دست یافتن به عبرت به معنای آن نوع از آگاهی برگرفته از تجربه های تلخ دیگران است که عملکرد و انتخاب فرد را تحدید می کند و دفع خطر احتمالی را با ابتنا بر منطق و عقل سلیم واجب می داند. این امر مستلزم پرورش دوراندیشی و آینده نگری است؛ آنچه سبب می شود فرد لذت موقت دنیایی را به قیمت گزاف رنج و عذاب ابدی خریدار نباشد. بهره مندی از این روش، لغزشها و اشتباهات آدمی را می کاهد و انسان را در حاشیه امن قرار می دهد.

اگر انسان عبرت پذیر شود و بیاموزد که به حوادث روزگار و آنچه بر دیگران رفته است به دیده عبرت بنگرد، می تواند به بصیرتی راهگشا در زندگی دست یابد و بهترین زمینه را برای تربیت خود فراهم کند.

موعظه در اصل به معنای منعی است که با بیم دادن همراه است (الاصفهان، ۱۴۱۶: ۵۲۷) هم چنین گفته اند: موعظه، یادآوری قلب است نسبت به خوبیها در آنچه موجب رقت قلب می شود. بنابراین، موعظه قلب را رقت می بخشد و انسان را به سوی نیکیها سوق می دهد. موعظه یکی از روشهای تعلیم و تربیت است که هیچ کس از آن بی نیاز نیست. حضرت امیر (ع) به یکی از اصحابش فرمودند: "عظنی" مرا موعظه کن. موعظه برای نفس انسان ضرورت دارد. در نفس انسان، پاره ای از انگیزه های فطری است که همیشه به ارشاد و تهذیب نیاز دارد و این کار جز با موعظه میسر نمی شود. در شنیدن، اثری است که در دانستن نیست و آدمی به گونه ای آفریده شده است که ارشاد را از امر و نهی بهتر می پذیرد؛ بر این اساس موعظه روشی برای تذکر و عامل غفلت زدایی است. (اسحاقی، بی تا) آن است که عقل را از رخوت و خواب رهایی بخشیده و احساسات و عواطف انسانی را به هیجان می آورد تا انسان را در مسیر صحیح به حرکت وادارد.

حضرت علی (ع) در این باره فرموده اند: بالمواعظ تنجلی الغفله (خوانساری، ۱۳۶۰: ۲۰۰) به سبب موعظه، غفلت زدوده می شود.

۳ - باهم نگری مفهوم انذار و تبشیر

ضرورت هدایت و راهنمایی انسان، ایجاب می کند پیامبران الهی در تبلیغ و دعوت خویش به شیوه‌ها و روشهای مناسبی توجه کافی مبذول دارند که از جانب خداوند برای روح و روان پیچیده انسان مقرر شده است و با به کارگیری آن بر تربیت نفوس، فائق آیند؛ از جمله این روشها "انذار و تبشیر" است که قرآن آنها را دو رکن اساسی در رشد و تربیت نفوس، معرفی کرده است به طوری که خداوند سبحان که خود اولین منذر و مبشر عالم هستی است در آیات شریفه، هدف از فرستادن پیامبران را انذار و تبشیر بیان می کند؛ زیرا این دو اهرم تربیتی در کنار هم و به همراه یکدیگر موجب حفظ و هدایت و سرعت و شتاب مؤمنان در مسیر الی الله می شوند؛ بدین معنا که انذار با اعلان خطر کردن و تنبه و آگاهی دادن مؤمن و بر حذر داشتن او از تمایل به انحرافات و کژیها، موجب حفظ و هدایت، و تبشیر با ایجاد شوق و رغبت در رسیدن به مقصد، سبب شتاب و سرعت او در این راه می شود. البته شواهد قرآنی دال بر این است که انذار، عمومیتی دارد که در تبشیر نیست؛ چون انذار شامل مؤمنان و کفار می شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۸). و ممکن است در بعضی موارد سازنده نباشد و کفار معاند به سبب سرپیچی و طغیان، بدان هدایت نیابند و دچار عذابهای سخت الهی شوند و لذا تبشیر را، که همیشه سازنده و خاص مؤمنان است، مقرر فرمود و شاید به همین سبب است که خداوند در بیشتر آیات مربوط به انذار و تبشیر، بشارت را بر انذار مقدم داشته است. منذرات و مبشرات در قرآن بسیار است که هر کدام تقسیماتی در مورد دنیا و آخرت دارد که به تبع آن آثاری را در حیات فردی و اجتماعی انسان نمایان می سازد.

مسلم است که از دیدگاه قرآن انذار و تبشیر در عین اینکه معنایی مقابل یکدیگر دارد و در حیطة نظر و لفظ کاملاً جدا و متباین است در حیطة عمل در واقع دو روی سکه تربیت است؛ بدین معنا که لازمه تربیت صحیح و کارآمد، بهره گیری از هر دو روش است. آنچه در متون اسلامی ناظر بر این معناست، توجه و تأکید به حفظ بندگان در حالت خوف و رجا است. ایجاد تعدیل روحی این است که نه ایجاد اطمینان طغیان برانگیز شود نه ترس یأس برانگیز و این مفهوم عمیق روانشناختی برگرفته از شناخت دقیق و استوار ویژگیهای ذاتی انسان است. به کارگیری هریک به تنهایی ممکن است در جهت تعدیل رفتار کارساز نباشد. از آن رو که تربیت صحیح و مطلوب این

است که مطابق با ویژگیهای وجودی متربی باشد و به این دلیل که آدمی وجودی پیچیده به تضادهاست، خداوند شیوه ای مطابق با شأن وجودی وی به پیامبرانش می آموزد.

"كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدى من يشاء الى صراط مستقيم^(۷)".

آمدن دین، مستلزم آوردن تکلیف و خط کشیدن و تمایز میان رفتار است که به سبب آن عاملین آنها را مستحق پاداش و یا مستوجب عقاب می سازد؛ همین اشاره خوبی است برای تأمل و دقت در اینکه زندگی اجتماعی مسئولیت آفرین است. رعایت حقوق دیگران مستلزم مشخص شدن حق است و به دنبال آن باید تکلیف به وجود آید. نبودن قانون به معنای هجوم به حق دیگران است. قانون تحدید کننده و تعین بخش حقوق افراد است و از آنجا که انسانها محدودیت گریز و آزادی طلب هستند، اجرای قانون مستلزم ضمانت اجرایی است. عقاب و پاداش در واقع تضمین کننده اجرای قوانین و در نتیجه رعایت حقوق افراد و تداوم حیات اجتماعی سالم است؛ پس دین الهی تنها وسیله سعادت برای نوع بشر، و یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می کند؛ چون فطرت را با فطرت اصلاح، و قوای مختلف فطرت را هنگام کوران و طغیان تعدیل، و برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم، و راه مادیت و معنویتش را هموار می کند.

نظم و هماهنگی جهان آفرینش در دستورهای الهی نیز به زیبایی نمود می یابد. انذار و تبشیر نمایانگر لزوم ایجاد هماهنگی در تمایلات و خواسته های بشر است. به کارگیری انذار و تبشیر به صورت هماهنگ، فرد را از رکود و رخوت خارج می کند و همیشه آماده حرکت به سمت جلو نگاه می دارد. چنانچه تربیت صرفاً بر تبشیر استوار گردد، موجب برانگیخته شدن احساس کمال یافتگی زود هنگام می شود و متربی را از تکاپو و سعی و تلاش بیشتر باز می دارد؛ چه بسا به قدری از تلاش بسنده کند به گمان اینکه نهایت سعی خویش را مبذول داشته، اما اگر تبشیر در کنار انذار نسبت به فوت زمان و عدم بازگشت فرصتها مطرح شود نیرویی در انسان بر می انگیزد که به تلاشهایش شتاب می بخشد و در کسب بهترین ها بر دیگران پیشی می گیرد؛ از اینرو استفاده از این دو روش در قالب یک روش تربیتی، عاملی می شود برای توجه به تکلیف در غایت وسع؛ از این رو باید حب و بغضها و شوق و میلها به سمت تعالی انسان هدایت شود و این همان اصل اعتدال در

تربیت است که توجه به انذار و تبشیر به صورت هماهنگ و توأمان را سفارش می‌کند. از نظر تربیتی تکیه بر یکی از این دو روش به تنهایی خطرناک است؛ چراکه انذار به تنهایی مایه یأس و ناامیدی، و استفاده مطلق از تبشیر موجب سهل‌انگاری است و فرد را به سوی تنبلی و سستی سوق می‌دهد. "رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیما": پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم بعد از این پیامبران بر خدا حجتی باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است (نساء/۱۶۵).

با نظر به این آیه و آیات مشابه^(۸) آشکار می‌شود که پس از تبیین وظایف و رفع ابهام هیچ‌گونه عذری بر خطا نیست و فرد، خود مسئول پیامد انتخاب و رفتار خویش است. انذار و تبشیر روشی مبتنی بر آگاهی بخشی و شناخت است؛ شناختی که بر انتخاب و عملکرد فرد پرتو می‌افکند و وی را در برابر نتایج انتخابش مسئول می‌گرداند. واگذاری اختیار و حق انتخاب مسئولیت آفرین است^(۹). از دیدگاه اسلام مربی نیز موظف به نشان دادن راه و چاه است نه مسئول به راه آمدن یا در چاه افتادن؛ بنابراین فرد تربیت یافته، آزاد، مستقل و مسئول است؛ کسی است که با ابتنا به عقل و خرد و نیز بر پایه شواهد و هشدارها باید راهی برگزیند که از آن دفع ضرر و جلب منفعت به دست آید.

نتیجه

نتایج بررسی آیات قرآنی در حوزه انذار و تبشیر در قالب جدولهای جداگانه‌ای عرضه می‌شود. در جدول زیر اصول تربیتی بررسی آیات انذار و تبشیر به طور جداگانه آمده است تا بدین ترتیب امکان مقایسه و تأمل بیشتر در مورد جایگاه این دو روش در تربیت فراهم شود:

اصول تربیتی مستخرج از آیات انذار	اصول تربیتی مستخرج از آیات تبشیر
۱- اصل یادآوری	۱- اصل آسان‌سازی
۲- اصل تمکن (توجه به تفاوت‌های فردی)	۲- اصل پیوستگی و محافظت بر عمل
۳- اصل عدل	۳- اصل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری
۴- اصل آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی	۴- اصل مسئولیت‌پذیری
۵- اصل تعقل (بازدارندگی)	۵- اصل فضل
	۶- اصل آزاداندیشی
	۷- اصل آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی
	۸- اصل تعقل

هر یک از این اصول در بردارنده روشهایی است که دستیابی به اهداف تربیتی انذار و تبشیر را آسانی می بخشد. از آنجا که این روشها ذیل روش انذار و تبشیر می آید با عنوان فنون تربیتی از آنها یاد می شود:

فنون تربیتی متناسب با روش تبشیر	فنون تربیتی متناسب با روش انذار
۱- رغبت برانگیزی (انگیزی)	۱- عبرت آموزی و موعظه
۲- مبالغه در پاداش	۲- مجازات به قدر خطا
۳- امر به معروف	۳- نهی از منکر
۴- تکلیف به غایت وسع	۴- تکلیف به قدر وسع
۵- رویارویی با نتایج رفتار	۵- رویارویی با نتایج رفتار

چنانچه تبشیر به پرورش تمایلات و خواستههای مثبت مدد رساند و انذار به کاهش تمایلات منفی و وسوسه های نفسانی، لزوم همراهی و هماهنگی این دو با یکدیگر به منظور تحقق اصل اعتدال روحی آشکار می شود؛ بدین سان می توان گفت مهمترین اصل تربیتی، که ناظر بر همراهی انذار و تبشیر است، اصل اعتدال است که موجب قرار گرفتن در حالت خوف و رجا است. کاربردی کردن انذار و تبشیر در زمان کنونی بویژه در حوزه احکام دینی در گرو احیای امر به معروف و نهی از منکر است. این سخن به معنای محدود کردن آن به حوزه دینی نیست؛ همان طور که به تفصیل به آن پرداخته شد انذار و تبشیر شامل اصول و روشهای مهم تربیتی است که نه تنها می تواند ضمانت اجرایی احکام دینی باشد بلکه عملیاتی شدن آن ضامن سلامت فرد و اجتماع است.

یادداشت ها

- ۱- جائیه/۸؛ آل عمران/۲۱؛ توبه/۳۴؛ انشقاق/۲۴؛ نحل/۵۸،۵۹؛ زخرف/۱۷ در تمامی این آیات اشاره به عذاب و خشم است.
- ۲- یونس/۷۳؛ شعرا/۱۷۳؛ نمل/۵۸؛ صافات/۱۷۷،۷۳.
- ۳- شعرا/۱۹۴؛ نمل/۹۲؛ صافات/۷۲؛ دخان/۳؛ احقاف/۲۹.
- ۴- مرسلات/۶.
- ۵- یا من سبقت رحمته غضبه(جوشن کبیر).
- ۶- اشاره به اصل فضل و مبالغه در پاداش.

۷- "مردم قبل از بعثت پیامبران همه یک امت بودند. خداوند به دلیل اختلافی که در میان آنان پدید آمد، پیامبرانی به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده اند حکم کنند. این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن بودند و انگیره شان در اختلاف حسادت و طغیان بود؛ در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند" (بقره/۲۱۳).

۸- بقره/۱۱۹؛ کهف/۵۶.

۹- همان طور که خداوند در قرآن کریم می فرماید "کار پیامبران اجبار و اکراه نیست، بلکه وظیفه آنها بشارت و انذار است، اما تصمیم گیری نهایی با خود مردم است تا درست بیندیشند و عواقب کفر و ایمان را بنگرند و از روی اراده و تصمیم ایمان بیاورند نه اینکه عذاب الهی را در برابر چشم خود ببینند و اضطراراً اظهار ایمان کنند" (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ذیل آیه ۵۶ کهف).

منابع

- قرآن مجید. ترجمه سید محمد رضا صفوی «براساس المیزان». ج ۵. دفتر نشر معارف.
- اسحاقی، سید حسین (بی تا). سلوک علوی - راهبردهای امام علی (ع) در تربیت فرزندان. بی جا.
- الاصفهانی، الراغب (۱۴۱۶). المفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. الطبعة الاولى. دمشق: دارالقلم.
- باقری، خسرو (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج ۱. تهران: انتشارات مدرسه.
- بروجردی، حسین و دیگران. جامع احادیث شیعه.
- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۰). شرح غررالحکم و دررالکلم. با مقدمه میرجلال الدین حسینی ارموی. ج ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین ابوعبداله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. ج ۶. بیروت: دارالحیاء التراث العربی. به نقل از صدیقه دهقانی فیروز آبادی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، بررسی موضوعی انذار در قرآن کریم، تربیت مدرس: ۱۳۸۷.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. ج ۱، ۲، ۱۹. قم: بنیاد نشر فرهنگی رجاء.
- قائمی، علی (۱۳۶۵). زمینه تربیت. ج ۴. تهران: انتشارات امیری.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. ج ۸، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۱۹. ج اول. تهران.

